سه‌شنبه ۶ آذر ۱۴۰۳
شماره ۴۲۸۹
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

گزارش «فرهیختگان» از بیش از یک قرن تحقیر ملی

ایران با قاجار و پهلوی ایرانستان می‌شد

سفارت شوروی در تهران، میانه آذر ۱۳۲۲، کنفرانسی برای تصمیم‌گیری درمورد جنگ جهانی دوم در تهران برگزار کرد. تصویر ماندگار کنفرانس تهران هم عکسی با حضور وینستون چرچیل، روزولت و استالین بود که در ایوان سفارت شوروی در تهران گرفته شد. این تصویر اما قاب ماندگاری هم از تحقیر تاریخی ملت ایران بود. درحالی‌که این کنفرانس در تهران برگزار می‌شد اما خبری از حضور شاه ایران در این کنفرانس نبود. اگر تنها به تاریخ معاصر ایران نگاهی بیندازیم، به لیست بلند بالایی از تحقیر ملت ایران می‌رسیم که علت اصلی هم آن وادادگی و وابستگی حکمرانان به بیگانگان بوده است. روز گذشته نیز رهبر انقلاب در دیدار با بسیجیان به نمونه دیگری از این تحقیر اشاره کردند و گفتند که به ایران اجازه حضور در کنفرانس پاریس که برای رسیدگی به آسیب‌دیدگان جنگ جهانی اول برگزار شده بود را ندادند. به این بهانه به بررسی رویدادهایی که تحقیر ملت ایران را رقم زد، پرداختیم و با عباس سلیمی‌نمین گفت‌وگو کردیم که در ادامه متن آن را از نظر می‌گذرانید.

شاه شدن یک دزد، سندی از تحقیر ملت ایران

انگلیسی‌ها می‌توانستند سراغ یک فرد باسواد و باتجربه بروند و او را به عنوان شاه ایران قرار دهند، اما سراغ فردی رفتند که حتی سواد خواندن و نوشتن نداشت و سابقه دزدی هم داشت. این نکته‌ای است که سلیمی‌نمین آن را به عنوان تحقیر ملت ایران توسط دشمنانش بیان کرد و درمورد مصادیق این تحقیر گفت: «بعد از کودتای ۱۲۹۹ مجموعه اقداماتی صورت می‌گیرد که به بدترین شکل ممکن، ملت ایران تحقیر شود. اول اینکه انگلیسی‌ها، بعد از کودتا می‌توانستند، شخص تحصیل‌کرده و موجهی را هم در اذهان عمومی، هم در سطح جهانی در راس امور ایران قرار دهند، اما آنها کسی را انتخاب کردند که سواد خواندن و نوشتن نداشت. در دورانی که رضاخان، مهتری می‌کرد و اسب‌های بیگانگان را تیمار می‌کرد، جواهری را از زین اسب سفارت خانه دزدید که منجر به فلک او شد و می‌خواستند عقوبت سنگینی متوجه او کنند که پادرمیانی کردند. اما اینکه فردی توسط بیگانه به دلیل دزدی فلک می‌شود و کتک می‌خورد و این فرد را در راس یک کشور قرار می‌دهند ملت را به بدترین شکل خود تحقیر می‌کند. علاوه براین، رضا خان در شقوق مختلف تحقیر ملت ایران را دنبال کرد، پوشاک زنان و مردان ایران را به بدترین شکل ممکن تحقیر کرد. لباس سرداری مردان را قیچی می‌کردند، لباس زنان را از سر آنها می‌کشیدند.»

قرارداد دارسی، تحقیری که رضاخان به آن باور داشت اما بازهم به آن عمل کرد

با شروع سلطنت رضاخان، سلسله اتفاقاتی به دست رضاخان رقم خورد که منجر به تحقیر ملت ایران شد و ضربه جدی‌ای به فرهنگ ایران زد وی گفت: «رضاخان رسما دستور داد که موسیقی ایران باید حذف شود و به جای آن موسیقی غربی را ترویج کنند و هرکه موسیقی سنتی را ترویج کند، باید مورد بازخواست قرار گیرد. سند آن در کتاب‌های تاریخ موسیقی وجود دارد و قابل رجوع است. اعتقادات ملت ایران به بدترین وجه ممکن مورد تحقیر واقع شد. در کتاب «تاریخ ۲۰ ساله» آمده که روز عاشورا و تاسوعا، در دهه دوم سلطنت رسما اقدامات زشت و هتاکانه را علیه معتقدات ملت ایران شروع کرد. در روز عاشورا و تاسوعا، زنان تن‌فروش می‌رقصیدند. نوازندگان هم می‌نواختند. این کارناوال‌های شادی در روز شهادت حسین بن علی(ع) در سطح شهر می‌گشتند تا این روز را تحقیر کنند و تمسک مردم را به این شاخص آزادگی که ملت از آن الگو می‌گرفتند، هتک حرمت کنند. رضاخان همچنین معماری ایران را تخریب کرد. یکی از شاخص‌های برجسته معماری ایران، تکیه دولت بود که همه مراسمات رسمی با حضور گسترده مردم برگزار می‌شد، چون گنجایش زیادی داشت و بنای برجسته‌ای به لحاظ معماری بود. رضاخان به محض روی کارآمدن، تکیه دولت را تخریب کرد.»

تمدید قرارداد دارسی، نمونه دیگری از تحقیر ملت ایران بود. سلیمی‌نمین جزئیات آن را این‌طور توضیح داد: «رضا خان در زمینه‌های مختلف ملت ایران را تحقیر کرد، از جمله در تمدید قرارداد دارسی، ملت ایران قرارداد دارسی را استعماری و سلطه‌طلبانه توسط انگلیسی‌ها می‌دانستند، اما رضاخان این قرارداد را تمدید کرد. در این ماجرا رضاخان ابتدای امر که این ماجرا از جانب انگلیسی‌ها مطرح می‌شود، می‌گوید که ما ۳۰ سال قاجار را به خاطر این قرارداد، لعنت کردیم، حالا خودمان ۵۰ سال، مورد لعنت قرار گیریم که خیانتی علیه ایران مرتکب شویم اما وقتی انگلیسی‌ها دستور دادند، چیزی که خودش آن را خیانت می‌داند را انجام داد.»

دزدی نفت ایران درحالی‌که مردم در روستاها حتی آب هم نداشتند

انگلیسی‌ها حتی برای روزهای بعد از ملی شدن صنعت نفت هم برنامه‌ریزی کرده بودند، ماجرایی که سند دیگری از تحقیر و چپاول ملت ایران بود، سلیمی‌نمین این ماجرا را اینطور توضیح داد و گفت: «وقتی نهضت ملی شدن صنعت نفت به راه افتاد، رئیس نیروی دریایی منصوب دکتر مصدق، دریادار شاهین، نامه‌ای می‌نویسد که ما لوله‌هایی کشف کردیم که انگلیسی‌ها به عراق کشیدند که از آنجا نفت استخراج کنند. این تمهید را اندیشیده بودند که اگر زمانی ملت ایران، مقاومت و ایستادگی کردند و مجبور بودند که دفاتر را در اختیار مقامات ایرانی، قرار دهند، بخش قابل توجهی از نفت به صورت دزدی از ایران خارج شود. همه اینها حقارت بود. وقتی ملت ایران در روستاها، نه آب، نه بهداشت و نه برق دارد، نه حمام دارد. مثل انسان بدوی زندگی می‌کند و از موهبات خداوندی بهره‌ای نمی‌برد، این بالاترین تحقیر بود که به ملت ایران روا داشته می‌شد.»

تحقیر عشایر در دوران رضاخان باعث شد برای واردات پروتئین به رژیم صهیونیستی وابسته شویم

آنچه بر سر عشایر در دوران رضاخان آمد جدا از تحقیر ملت ایران آسیب قابل توجهی به ملت ایران وارد کرد: «رضاخان برای اینکه نظر انگلیسی‌ها را درمورد عشایر تامین کند، حقارت فاجعه‌آمیزی برای عشایر رقم زد. عشایر هم در استان‌های مرزی دامداری می‌کردند، هم اگر تهدیدی توسط دشمن متوجه کشور می‌شد مقاومت دلیرانه‌ای می‌کردند، چون تسلط بر ارتفاعات و جوانب امر در آن منطقه داشتند و می‌توانستند موثر باشند. من جمله عشایر جنوب در حمله انگلیسی‌ها به بوشهر، زمانی که انگلیسی‌ها جنوب ایران را مورد حمله قرار دادند رؤسای عشایر شروع به مقاومت کردند و انگلیسی‌ها را پس زدند. انگلیسی‌ها دل خونی از عشایر داشتند، آن زمان انگلیس‌ها تنها قدرت مسلط جهانی بودند و جهان یک کدخدا داشت، آن هم انگلیسی‌ها بودند. یکی از تحقیرهای بزرگ این بود که قشری که مولد بود بدون کمترین هزینه تولید لبنیات و پروتئین در کشور می‌کرد و از مناطق شمالی به جنوبی و جنوبی به شمالی همواره در این تولیدات از طبیعت استفاده می‌کردند را عملا نابود کردند. این تحقیر بزرگ موجب شد که ما از آن توانمندی محروم شویم و در اواخر پهلوی تمام پروتئین مورد نیاز ایران از اسرائیل وارد می‌شد، اگر خاطرات سفیر اسرائیل را بخوانید، می‌گوید روزانه چندین پرواز از اسرائیل به ایران می‌آمد و دام مورد نیاز ایران از اسرائیل وارد می‌شد، درحالی‌که در ابتدای اشغال فلسطین ایران تامین‌کننده نیازهای این چنینی صهیونیست‌ها بود. رضا خان عشایر را به اجبار به مناطقی برد، مستقر کرد و گفت حق کوچ کردن ندارید. بیشتر عشایر جنوب را به مناطقی آورد که در فصل سرد احشام نابود شدند. به کاری که انجام می‌دادند اصطلاحا تخته قاپو می‌گفتند. دستان مردان اینها را به چوب که از آستینشان رد می‌شد می‌بستند و نیروهای نظامی آنها را به مناطق غیرمناسب کوچ می‌دادند. یکی از تحقیرهای بزرگ متوجه قشر مولد کشور بود که به اقتصاد مولد کشور ضربه زد. لذا می‌بینید که وقتی ایران در جنگ جهانی دوم اشغال می‌شود مقاومتی صورت نمی‌گیرد، درحالی‌که خود این عشایر می‌توانستند به راحتی دشمن را در مرزها متوقف کنند، لااقل برای مدت طولانی این‌گونه نباشد که طی چند ساعت نیروهای خارجی وارد خاک ایران شدند و سربازان ایران نیز اینچنین تحقیر شدند.»

با حمله به ایران در جنگ جهانی رضاخان دستور مرخصی سربازان از پادگان‌ها را صادر کرد

با شروع جنگ جهانی دوم و حمله به ایران رضاخان عملا به خواست انگلیسی‌ها، دستور مقاومت نداد، این سند دیگری از تحقیر ملت ایران بود. سلیمی‌نمین در توضیح این تحقیر گفت: «کاری که رضاخان به دستور انگلیسی‌ها انجام داد، این بود که دستور مرخصی سربازان از پادگان‌ها را صادر کرد. این سربازان عمدتاً روستایی بودند که نه پولی برای بازگشت به روستاهایشان داشتند و نه پولی برای تأمین غذایشان. در چنین شرایطی آن‌ها ناچار به فروش لباس‌هایشان شدند و اغلب در خیابان‌های تهران یا جاده‌ها با لباس زیر سرگردان بودند. وقتی رضاخان متوجه شد که این وضعیت موجب بی‌آبرویی او شده است دو تن از سران ارتش را تنبیه کرد و مدعی شد که این وضعیت نتیجه عملکرد خودشان است. درحالی‌که بر اساس اسناد موجود این دستور مستقیماً از سوی خود رضاخان صادر شده بود. این تحقیری بسیار تلخ بود. نیروهای بیگانه بدون هیچ مقاومتی وارد کشور شدند. رضاخان به جای آنکه در کنار ارتش بایستد و مقاومت کند چندین بار مسیر فرار را در پیش گرفت. در نهایت، برای تأمین امنیت خود تحت حمایت انگلیسی‌ها به جنوب ایران رفت. برخی می‌گویند که او به دستور انگلیسی‌ها تنبیه شد اما در واقع این اقدام او ناشی از ترس از روس‌ها بود و به منطقه‌ای رفت که کاملاً تحت تسلط انگلیسی‌ها قرار داشت.»

تجزیه ایران بدون حتی یک جنگ در زمان پهلوی

نمونه روشن تحقیر ملت ایران، تجزیه ایران در دوران پهلوی بود، سلیمی‌نمین در توضیح ماجرای تجزیه ایران در زمان پهلوی گفت: «یکی دیگر از تحقیرهای بزرگ دوران رضاخان، تجزیه خاک ایران بدون حتی وقوع جنگ بود، حتی اگر در جریان جنگ، بخشی از خاک یک ملت جدا شود، موجب تحقیر و یأس در آن ملت می‌شود، اما بدترین حالت زمانی است که بدون وقوع جنگ بخشی از خاک کشور به بیگانگان واگذار شود. در دوران رضاخان، این اتفاق چندین بار رخ داد، به عنوان مثال در چندین نوبت بخش‌هایی از خاک ایران به ترکیه داده شد. براساس قرارداد سعدآباد، ارتفاعات کوچک و بزرگ به ترکیه واگذار شد. کریدوری نیز داده شد تا ترکیه به نخجوان دسترسی داشته باشد. بخشی از خاک ایران به عراق و بخشی هم به افغانستان واگذار شد. این‌ها تحقیرهای جدی و آشکاری بودند که ملت ایران در دوران پهلوی اول متحمل شد. در دوران پهلوی دوم نیز وضعیت به همین منوال ادامه داشت. بعد از جنگ جهانی دوم، به تدریج فضایی ایجاد شد که آگاهی ملت ایران افزایش یافت. پس از ورود متفقین به ایران، این فضای بسته شکسته شد و اطلاعات زیادی درباره چگونگی غارت منابع ایران توسط انگلیسی‌ها به دست مردم رسید. این امر موجب شکل‌گیری خیزشی علیه چپاول نفت توسط انگلیسی‌ها شد. ملت ایران این بار تحقیر را شکست و نشان داد می‌تواند نفت خود را مدیریت کند و وضعیت کشور را بهبود ببخشد. برای اولین بار، تهران به لوله‌کشی مختصر آب آشامیدنی سالم دست یافت. پیش از این، حتی تهران به عنوان مرکز کشور از آب آشامیدنی سالم محروم بود. بعد از ۲۰ سال دیکتاتوری رضاخان و حدود ۱۲ سال حکومت محمدرضا پهلوی، تهران همچنان فاقد آب سالم بود. این مسئله یکی از بزرگ‌ترین تحقیرها برای ملتی بود که این چنین مورد غارت قرار گرفته بود.»

وزیر خارجه انگلیس ملی شدن نفت ایران را احمقانه می‌خواند

انگلیسی‌ها حتی بعد از ملی شدن صنعت نفت به تحقیر ایران ادامه دادند و ملی شدن آن را یک کار احمقانه دانستند، سلیمی‌نمین در این مورد گفت: «در دوران کوتاه دوساله از دولت ملی شدن صنعت نفت، تهران دارای لوله‌کشی محدود آب آشامیدنی سالم شد. ضمن اینکه توانایی اداره بزرگ‌ترین صنعت آن دوران که پیچیدگی‌های تکنولوژیکی فراوانی داشت، گواه این مسئله بود. اما بیگانگان با کودتا این حرکت را سرکوب و ملت ایران را تحقیر کردند. دکتر مصدق در خاطرات خود می‌گوید وقتی جملات وزیر خارجه انگلیس را می‌خوانم در هر زمانی، اشک از چشمانش جاری می‌شود، زیرا او حرکت ملت ایران در ملی شدن صنعت نفت را «کار احمقانه» توصیف کرده بود.»

آمریکایی‌ها لباس‌های کهنه سربازان خود را برای ملت ایران فرستادند

آمریکایی‌ها حتی برای جبران عقب ماندن از انگلیسی‌ها برای غارت ملت ایران به تحقیر ایرانیان پرداختند، سلیمی‌نمین ماجرا را این‌طور توضیح داد: «پس از کودتا و قرارداد کنسرسیوم، بار دیگر تحقیر ملت ایران آغاز شد. با وجود منابع نفتی فراوان، آمریکایی‌ها لباس‌های کهنه سربازان خود را برای ملت ایران فرستادند. آمریکایی‌ها تلاش کردند با گسترش هیئت‌های مستشاری در ایران، عقب‌ماندگی نفوذ خود نسبت به انگلیسی‌ها را جبران کنند. ملت ایران را وادار به پذیرش کاپیتالاسیون (کنترل جمعیت) کردند که خود تحقیر بزرگی بود. در دوران پهلوی دوم، تجزیه‌طلبی‌ها نکته دیگری بود. جدایی بحرین از ایران و واگذاری آن به انگلیسی‌ها به عنوان پایگاهی ثابت در منطقه نمونه‌ای از این تحقیرها بود. البته این پایگاه ثابت پس از مدت کوتاهی به آمریکایی‌ها واگذار شد. اما نکته مهم این است که بخشی از خاک ایران گرفته شد و اقدامی در مقابل آن صورت نگرفت، بلکه محمدرضا پهلوی که در گفت‌وگو با علم این اقدام را خیانت‌آمیز می‌خواند، خود مرتکب این خیانت شد و اجازه داد بحرین از ایران جدا شود. آن‌ها نهایت فریبکاری را به کار بردند و در ابتدا گفتند براساس عملکرد سازمان ملل نظرسنجی برگزار خواهند کرد، اما هیچ‌گونه نظرخواهی ای انجام نشد و یک فریب بزرگ بر ملت ایران تحمیل کردند. ملت ایران که بعدها متوجه این فریب شد، دچار سرخوردگی عمیقی گردید.»

ایرانی‌ها حتی لیاقت گارسونی جشن ۲۵۰۰ ساله را نداشتند

وادادگی و خودتحقیری در میان مقامات وقت کشور هانیز به وضوح قابل مشاهده بود، سلیمی‌نمین در این خصوص گفت: «تا پایان دوران پهلوی، ما تحقیر را در تمام زمینه‌ها مشاهده می‌کنیم. تمامی مقامات دربار آشپز خارجی داشتند و غذایی که ارائه می‌شد، کاملاً خارجی بود. این موضوع، نمونه بارز تحقیر ملت ایران بود. در کتاب «آخرین سفر شاه» آمده در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله که ظاهراً برای تجلیل از ملت ایران برگزار شده بود، حتی یک غذای ایرانی ارائه نشد. ملت ایران حتی لیاقت گارسونی این جشن‌ها را نداشتند. این تحقیرها، نماد وضعیت جامعه ایران در آن دوران بود. در خاطرات علم می‌خوانیم او برای درمان دندان دردش از شاه اجازه گرفت تا با هواپیمای اختصاصی به لندن برود. این وضعیت تنها به علم محدود نبود؛ هریک از اعضای دربار نیز چنین رویکردی داشتند و به هیچ وجه به پزشکان ایرانی اعتماد یا احترام نمی‌گذاشتند. این تحقیرها به تمامی امور جامعه ایران سرایت کرده بود. کسانی که بر ایران مسلط بودند، افرادی حقیر بودند. این افراد در برابر قدرت‌های خارجی سر تعظیم فرود می‌آوردند و در مقابل زیردستان خود بسیار تحقیرآمیز و متکبرانه رفتار می‌کردند. در نتیجه ملت ایران در همه زمینه‌ها مورد تحقیر قرار می‌گرفت. این وضعیت باعث شد در سال ۵۶، همه اقشار جامعه علیه پهلوی‌ها قیام کنند. پزشکان، تحصیلکردگان، ارتشیان و حتی روستائیان و شهری‌ها، همه و همه به این تحقیرها پایان دادند.»

اسرائیلی‌ها هم سر پهلوی کلاه گذاشتند

اسرائیلی‌ها در این میان البته بهره خود را بردند، سلیمی‌نمین در این خصوص گفت: «در کتابی که برگمن درباره روابط ایران و اسرائیل نوشته، آمده اسرائیلی‌ها از ابتدا می‌دانستند می‌خواهند سر ملت ایران کلاه بگذارند. به همین دلیل قراردادهایی سنگین در زمینه تسلیحات و تولید موشک منعقد شد، اما هیچ‌گاه نتیجه‌ای برای ایران نداشت. اسرائیلی‌ها تمام نظام دفاعی خود را با پول ایران ساختند. پروژه انتقال نفت نیز نمونه‌ای دیگر از این تحقیرها بود. نفت ایران به اسرائیل منتقل و از آنجا به اروپا صادر می‌شد، اما حتی یک دلار از این صادرات به ایران باز نمی‌گشت.»

«فرهیختگان» سابقه تاریخی جنایت‌کاران جنگی را بررسی می‌کند

دادگاه لاهه برای نتانیاهو نورنبرگ می‌شود؟

علی ملکی
خبرنگار گروه نقد روز

۷۹ سال پیش هیتلر خودکشی کرد و جنگ جهانی دوم با میلیون‌ها قربانی به پایان رسید. همان موقع دادگاهی در شهری که زمانی مرکز قدرت و تبلیغات نازی‌ها بود، یعنی «نورنبرگ»، قرار بود به حساب وزرا و نزدیکان آدولف هیتلر رسیدگی کند. نورنبرگ، با آن کاخ دادگستری عظیم و زندان گسترده‌اش، آماده بود تا میزبان یکی از مهم‌ترین دادگاه‌های تاریخ شود و شهری که زمانی فریادهای هیتلر در آن پیچیده بود، حالا قرار بود شاهد فروپاشی میراث او باشد. در تاریخ اما نورنبرگ نه فقط یک شهر، بلکه نمادی از مبارزه با جنایت جنگی است. جایی که جهان، پس از جنگی ویرانگر و کشتار میلیون‌ها انسان، برای اولین بار طلب دادخواهی کرد و با شعار «هیچ قدرتی، حتی عظیم‌ترین دیکتاتوری‌ها، نمی‌توانند از پاسخگویی به جنایاتشان فرار کنند» این دادگاه را برگزار کرد. ۷۹ سال از آن ماجرا می‌گذرد و در روزگار مدرن، «عده‌ای» با سلاح کشورهایی که زمانی مدعی مجازات بانیان هولوکاست بودند، یک ملت را از سرزمین خودشان بیرون می‌کنند. اینجا به جای مردم، موشک‌های چندتنی را به اردوگاه آوارگان می‌فرستند. تمدن غرب هم در حالی که پرچم آزادی و صلحش را در آسمان می‌چرخاند، چشمانش را مقابل این ماجراها بسته و نهایتاً در روزهای اخیر حکم بازداشت بنیامین نتانیاهو، سردسته این «عده» را صادر کرده است. روز گذشته رهبر انقلاب با اشاره به این حکم دیوان کیفری بین‌المللی، آن را کافی ندانسته و گفتند حکم «اعدام» نتانیاهو باید صادر شود.

نورنبرگ و اعتراف متهمان

پاییز ۱۹۴۵. قاضیانی از آمریکا، بریتانیا، شوروی و فرانسه وارد نورنبرگ شدند. آن‌ها آمده بودند تا ۲۱ نفر از برجسته‌ترین رهبران «نازی» را محاکمه کنند. در میان متهمان، چهره‌هایی آشنا دیده می‌شدند. «هرمان گورینگ» که زمانی دست راست هیتلر بود، با غرور در جایگاه خود ایستاده بود. او هنوز خود را قهرمان می‌دانست. «رودولف هس»، معاون هیتلر با نگاهی سرد به همه چیز می‌نگریست و دیگرانی مثل «فون ریبن‌تروپ» وزیر خارجه نازی‌ها، تلاش داشتند اقداماتشان در طول این شش سال را پنهان کنند. دادگاه نورنبرگ حدود ۱۰ ماه طول کشید و طی این مدت، شواهدی علیه ۲۴ متهم نزدیک به هیتلر یکی پس از دیگری ارائه شد: فیلم‌هایی از اردوگاه‌های مرگ، اسناد دستنویس که دستورهای هیتلر و نزدیکانش را نشان می‌داد و شهادت بازماندگانی که از اردوگاه‌های کار اجباری نازی زنده بیرون آمده بودند. در دادگاه، بعضی از متهمان به گریه افتادند. مثل هانس فرانک، معروف به «قصاب لهستان» که در لحظه‌ای از دادگاه سرش را پایین انداخت و زیر لب گفت «من شایسته مرگم» اما دیگران، مثل «گورینگ» تا آخرین لحظه انکار کردند و خود را بی‌گناه دانستند.

اعدام ۱۲ مقام فاشیست

۱۰ ماه بعد دادگاه به پایان رسید. در یکی از روزهای سرد پاییزی ۱۹۴۶، حکم‌های نهایی اعلام شد: ۱۲ نفر به «اعدام» محکوم شدند، سه نفر به حبس ابد و چهار نفر به زندان‌های طولانی‌مدت. در این میان یک مورد بیشتر جلب توجه می‌کرد؛ خودکشی «گورینگ». شب قبل از اعدام، او با بلعیدن قرص سیانور به زندگی‌اش پایان داد. کسی نمی‌دانست این قرص از کجا به دستش رسیده بود، اما این اتفاق حاکی از سرکشی او تا آخرین لحظات زندگی‌اش بود. در سحرگاه شانزدهم اکتبر ۱۹۴۶، طناب‌های دار آماده شدند. متهمانی که محکوم به مرگ شده بودند، یکی پس از دیگری پای چوبه دار رفتند. اجسادشان سوزانده شد و خاکسترشان در رودخانه‌ای ریخته شد تا حتی اثری از آنها باقی نماند. مارتین بورمن جانشین دبیر حزب نازی، هانس فرانک مسئول امور حقوقی رایش، ویلهلم فریک وزیر کشور هیتلر، هرمن گورینگ فرمانده نیروی هوایی، آلفرد یودل ژنرال ارتش، ارنست کالتنبرونر رئیس نهادی متشکل از سازمان اطلاعات، گشتاپو و پلیس جنایی، ویلهلم کایتل فرمانده عالی ارتش و وزیر غیررسمی دفاع، یواخیم فن ریبن‌تروپ سفیر در بریتانیا از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸، آلفرد روزنبرگ پردازنده نظریه نژاد برتر، فریتس زائوکل مسئول رایش در استان تورینگن، آرتور زیس اینکوارت با اتهام دست‌اندرکاری در الحاق اتریش به آلمان، یولیوس اشترایشر رئیس حزب نازی در منطقه فرانکن، ۱۲ مقامی بودند که در دادگاه نورنبرگ به اعدام محکوم شدند.

معدن اسناد علیه نتانیاهو

همان‌طور که رهبران نازی در نورنبرگ از جنایات خود دفاع کردند، احتمالا نتانیاهو و دیگر مقامات رژیم صهیونیستی نیز تلاش خواهند کرد تا مسئولیت خود را انکار کنند. اما پرونده جنایات این رژیم بسیار زیاد است و درست مثل مدارک دادگاه نورنبرگ، می‌توانند متهمان پرونده را به راحتی پای چوبه دار ببرند. رژیم صهیونیستی همانند نازی‌ها، تلاش کرد با استفاده از قدرت نظامی و تبلیغاتی و با پشتوانه قدرت‌های غربی و آمریکایی، تاریخ را به نفع خودش بنویسد اما جنایاتش به قدری عیان است که آتش سوزاندن اسنادش، دامان خودشان را هم خواهد گرفت.

شاید نورنبرگی هم برای فلسطین اجرا شود

بر این اساس اگر روزی دادگاهی مشابه نورنبرگ برگزار شود، مردم جهان خواهند دید که خون‌های ریخته شده در فلسطین و رنج‌های تحمل شده توسط مردم مظلوم آن، بی‌پاسخ نخواهد ماند. این داستان فقط درباره گذشته نیست؛ بلکه درباره آینده است. آینده‌ای که در آن عدالت جهانی، بدون در نظر گرفتن قدرت سیاسی یا نظامی، به طور یکسان اعمال شود. همان طور که نورنبرگ جهان را به سمت شکل‌گیری قوانین بین‌المللی هدایت کرد، محاکمه نتانیاهو و رژیم صهیونیستی نیز می‌تواند گامی به سوی جهانی باشد که در آن هیچ قدرتی حتی فکر چنین جنایاتی به سرش نزند. شاید روزی در دادگاهی شبیه به نورنبرگ، صدای قاضی‌ای طنین‌انداز شود که می‌گوید: «عدالت برای فلسطین برقرار شد و تاریخ یک بار دیگر ثابت کرد که هیچ ظلمی ابدی نیست.»

چرا دستور رهبری خطاب به بسیجی‌ها مهم بود

یک صورت‌بندی نو از بدنه وفاداران

ادامه از صفحه ۱

راهبرد حفظ انتخابات و تعیین سرنوشت کشور توسط مردم به وسیله یک سازوکار قانونی اما ابعاد مختلفی دارد؛ مسئله‌ای که فقط به ایام انتخابات برنمی‌گردد. به صورت طبیعی صورت و مکانیسم انتخابات باید حفظ شود، سلایق مختلف باید بتوانند در عرصه سیاسی حضور داشته باشند و از ایده خودشان برای اداره کشور دفاع کنند. اصل برگزاری انتخابات با حضور حداکثری گفتمان‌های رقیب به طوری که جامعه بتواند از حق انتخاب خودش استفاده کند، یک اصل بدیهی و ساده است. از طرفی تلاش گفتارهای سیاسی متضاد برای جلب آرای عمومی و پذیرش این تفاوت هم لوازم این سازوکار عقلانی است. وقتی رهبری خطاب به بسیجی‌ها به عنوان هسته مرکزی بدنه مدافع انقلاب می‌گویند هر حرکتی که کشور را در وضعیت استبداد یا دیکتاتوری قرار دهد، حتماً دست دشمن پشت آن است و با آن مقابله کنید، معنایی جز این ندارد: جمهوری اسلامی بدون نظر به آرای عمومی و پذیرش منطق صندوق از ذات خودش دور می‌شود و وفادارترین نیروهای سیاسی آن باید با آن وضعیت مقابله کنند، یعنی نمی‌توان مدافع جمهوری اسلامی بود و از تضعیف منطق صندوق رأی استقبال کرد یا کاری کرد صف رأی‌دهندگان کوتاه شود. از این جهت گزاره‌ای که آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار ۵ آذر ۱۴۰۳ گفتند شاید تذکری راهبردی به برخی دیدگاه‌های رادیکال و زاویه‌دار با اندیشه‌های راهبردی رهبران انقلاب در بخشی از بدنه حامی نظام بود. شاید این گزاره پاسخی علنی و روشن به برخی دیدگاه‌ها بود که در انتخابات‌های اخیر تلاش کرده‌اند رقیبی در میدان نباشد و صریحاً از خلوت شدن صحنه و انتخاب گزینه قابل پیش‌بینی صحبت می‌کردند. روندی که در انتخابات نابهنگام تابستان ۱۴۰۳ به هم‌ریخت و جریان‌های خاص‌گرا مجبور به رقابت سیاسی شدند.

روی دیگر استبداد که آمریکا و عوامل آن برای ایران و منطقه می‌خواهند «هرج و مرج» است. هرج و مرج یا آنارشیسم برای ایران حداقل چهار صورت میدانی دارد:

یکم. ایستادن مقابل رأی مردم مثل آنچه در سال ۸۸ رخ داد. درگیر شدن کشور در ماجرایی که حداقل هشت ماه وقت و انرژی ایران را گرفت و ریشه بسیاری از فشارهای خارجی به کشور شد.

دوم. تلاش برای منتفی شدن صندوق‌های رأی مثل آنچه در حذف رقیب در انتخابات‌ها مشاهده می‌کنیم یا پشت کردن به رأی مردمی. رهبری در نوروز ۹۶ به صراحت از این نوع فشارها حرف زدند: «هرکس بخواهد با نتیجه آرای ملت دربیفتد، بنده در مقابلش می‌ایستم. در سال‌های گذشته و انتخابات‌های گذشته هم همین‌جور بوده؛ در سال ۷۶، در سال ۸۴، در سال ۸۸ و در سال ۹۲؛ بعضی مقابل چشم مردم بوده و آنها مطلع شده‌اند؛ بعضی را هم مردم مطلع نشده‌اند، اما این حقیر در جریان قرار گرفته‌ام. در همه این سال‌هایی که شمردم، کسانی بودند که می‌خواستند در مقابل انتخابات بایستند که در سال ۸۸ آشکار شد و آمدند در میدان اردوکشی کردند و در آن سال‌های دیگر جور دیگری [بود]. در همه این سال‌ها بنده ایستادم و گفتم نتیجه انتخابات مردم هرچه هست باید تحقق پیدا کند؛ این آنجایی است که من در امر انتخابات دخالت می‌کنم و در مقابل مخالفین و معارضین انتخابات می‌ایستم؛ اما در بقیه امور دیگر نه، باید مُرّ قانون عمل بشود؛ مردم تشخیص بدهند و حرکت کنند.»

سوم. درافتادن با دولت و مجلسی که با رأی عمومی مستقر شده‌اند و تلاش برای ناقص ماندن دوره آن‌ها.

چهارم. طراحی دشمن برای به هم‌ریختن کشور که همیشه و بدون استثنا از طریق تمرکز بر ناکارآمدی‌ها و اشتباه‌های داخلی رخ می‌دهد.

به این نکات و لیستی که در اینجا نوشته شد، حتماً حرف‌ها و استدلال‌های بیشتری می‌توان اضافه کرد و از همه کسانی- که دغدغه ایران و حفظ ارزش‌های اصولی انقلاب اسلامی ازجمله استقلال و آزادی را دارند- دعوت می‌کنیم در استقبال از این صورت‌بندی ظرافتمندانه رهبری از وظایف نیروهای وفادار کشور برای مقابله با دشمن خارجی بنویسند.